

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره هفتادودوم

زمستان ۱۳۹۶

## اعتبارسنجی آموزه باییت امامان در عصر حضور تا پایان غیبت صغری؛

### بررسی منبع شناختی \*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۱

#### نعمت‌الله صفری فروشانی<sup>۱</sup>

منصب «باییت» برای امامان شیعه: در عصر حضور، از جمله رویدادهایی است که برخی از مؤلفان شیعه از دیرباز باورمندانه به آن نگریسته‌اند و این باور، همچنان مورد پذیرش گروهی از پژوهشگران شیعی است. سنجش اعتبار این باور بر اساس اطلاعات برگرفته از منابع مختلف و بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، رجالی و حدیثی، موضوع این مقاله است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نشانی از تأیید چنین منصبی توسط امامان شیعه: و یا بسیاری از مؤلفان شیعه که بحث از «باب»ها می‌توانست برای آنها مهم باشد، در دست نیست. افزون بر این، منشأ غیرامامی این باور و چگونگی راهیابی آن به تعدادی از منابع امامیه، در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

**کلیدواژگان:** امامیه، ابواب ائمه علیهم‌السلام، تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، تاریخ تشیع، عصر حضور.

\* در مقاله‌ای دیگر، همین موضوع با رویکرد بررسی محتوایی مورد پژوهش قرار گرفته است. ن.ک: صفری فروشانی نعمت‌الله، «منصب باییت امامان در ترازوی نقد، بررسی محتوای‌شناسانه با توجه به کتاب رازداران حریم اهل بیت علیهم‌السلام»، فصلنامه شیعه‌پژوهی، ش ۶، ص ۹۱ - ۱۲۳.  
۱. استاد گروه تاریخ جامعه المصطفی العالمیه: nsafari8@gmail.com

### مقدمه

باییت، برای اهل بیت علیهم السلام منصبی است که از زمان‌های دور و به طور خاص از زمان غیبت صغری تا کنون در تألیفات شماری از شیعیان به آن باورمندان نگریده شده است. معتقدان به این اندیشه، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و هریک از امامان علیهم السلام، فرد یا افرادی را که در دوره همان امام می‌زیسته، به عنوان باب ایشان معرفی می‌کنند. در منابع موجود، مدعیان منصب باییت را در نخستین مرحله، در بین غلات شیعه می‌یابیم؛ اما این مسئله به آن‌ها منحصر نبوده است؛ بلکه تعدادی از مؤلفان امامی‌مذهب نیز از زمان غیبت صغری تا به امروز، باورمندان به این منصب نگریده‌اند؛ در مقابل، تعداد بسیاری از مؤلفان شیعه یادکردی از وجود چنین منصبی نداشته‌اند. مطلب قابل توجه این است که تنها منبع موجودی که علاوه بر ذکر نام باب‌های اهل بیت علیهم السلام به تشریح جایگاه و نوع فعالیت باب‌ها پرداخته، یک منبع نصیری<sup>۱</sup> و مستند با عنوان *هدایة الکبری*<sup>۲</sup> است که اهمیت شناخت این جایگاه و مصداق‌های آن را تا شناخت خود امام بالا برده و شناختن باب‌های اهل بیت علیهم السلام را همچون عدم شناخت امام، موجب گمراهی و پذیرفته‌نشدن اعمال می‌داند.<sup>۳</sup> گذشته از نوع دیدگاه این منبع نسبت به باب‌ها، باید گفت با وجود آنکه مؤلفان امامی بحثی در مورد جایگاه و نقش باب‌ها ننموده‌اند، اما چندین تحقیق منتشرشده در عصر حاضر آن را مورد بحث قرار داده‌اند<sup>۴</sup> و شواهد چنین می‌رساند که از دیدگاه این مؤلفان شیعه، منصب باییت

۱. برای مطالعه در مورد نصیری، ن.ک: المنصف بن عبد الجلیل، *الفرقة الهامشية فی الاسلام*، بیروت: دار المهدی الاسلامی، اول، ۲۰۰۴م.

۲. کتاب *هدایة الکبری* تألیف حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴ق) است که خود نصیری بود. برای مطالعه در مورد این کتاب و مؤلف آن، ن.ک: نعمت‌الله فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و هدایة الکبری»، فصلنامه طلوع، ش ۱۶، ص ۱۵ - ۴۶.

۳. حسین بن حمدان خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۸۵.

۴. محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، اول، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲؛ جواد سلیمانی، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم السلام»، تاریخ در آینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۱، پیش‌شماره ۱، ص ۱۲۷ - ۱۵۰.

برای اهل بیت علیهم السلام، منصبی جدا و فراتر از وکالت بوده است<sup>۱</sup> و به طور کلی، می‌توان عنوان داشت که از نظر باورمندان به این منصب، باب‌ها دارای درجات والا بوده و از جانب امامان تعیین می‌شدند. البته این مسئله که منشأ و خاستگاه این منصب از جانب امامان شیعه باشد، نیاز به بررسی دارد. ناگفته نماند که نقطه شکل‌گیری نخستین این آموزه، در حال حاضر دانسته نیست؛ اما بر حسب منابع موجود، چنین اندیشه‌ای برای اولین بار در دورانی که دوران امامت امام رضا علیه السلام را نیز در بر می‌گیرد، در میان غالیان، طرف‌دارانی یافت و از همان دوران، منازعه‌هایی در بین طیف‌های مختلف غالیان در تصاحب چنین منصبی شکل گرفت؛ تا اینکه در دوران غیبت صغری، برای نخستین بار مؤلفان امامی نیز آن را مورد توجه قرار دادند. در هر حال، اهمیت پرداختن به این مسئله، در آن است که منصبی را مورد بحث قرار می‌دهد که گفته می‌شود خاستگاه آن، امامان علیهم السلام بودند و در صورتی که خاستگاه آن امامان علیهم السلام نباشد، می‌تواند چگونگی تأثیرپذیری غیرمعمول برخی از مؤلفان شیعه از میراث غالیانه را در قالب این بحث به نمایش گذارد. بنابراین، در تحقیق پیش رو، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آموزه بایبیت به عنوان یک منصب امامی، به معنای شکل گرفته‌شده از جانب امامان شیعه، بر اساس منابع از چه میزان اعتباری برخوردار است؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا لازم است منابعی که مفهومی از باب را ارائه می‌دهند، مورد بررسی قرار گیرد و پس از آن، داده‌ها و گزارش‌های منابعی را که باور به وجود چنین منصبی داشته‌اند، مرور نمود و در نهایت، به نقد دیدگاه‌های مؤیدان پرداخت.

### ۱. پیشینه تحقیق

در عصر حاضر، تحقیق‌هایی در موضوع باب‌های امامان صورت گرفته است. هرچند در این تحقیق‌ها نتیجه‌های مختلفی به دست آمده، اما غالب آن‌ها رویکردی اثباتی به بحث

۱. جبباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۸؛ سلیمانی، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم السلام»، تاریخ در آینه پژوهش، پیش‌شماره ۱، ص ۴۴ - ۴۵.

باب‌های امامان داشته‌اند. در *دانشنامه جهان اسلام*<sup>۱</sup> و *دائرة المعارف تشیع*<sup>۲</sup> مدخلی به موضوع «باب» اختصاص داده شده است. مقاله *دانشنامه جهان اسلام* با این نتیجه به پایان رسیده که برخی کتب تراجم و مناقب و سیره، لفظ «باب» را برای برخی افراد استعمال کرده‌اند؛ اما در کلمات ائمه علیهم‌السلام و عبارات محدثان و رجالیان، از استفاده از تعبیر «باب» در جهت مثبت، پرهیز شده است و در مقابل، کسانی چون نمیری (م حدود ۲۷۰ق) و شلمغانی (م ۳۲۲ق) را مدعیان باییت نام برده‌اند. همچنین، در مقاله *دائرة المعارف تشیع* از لفظ «باب»، مفهومی شبیه به وکالت، خواص و ثقات استظهار شده است.

پژوهش دیگری که در این زمینه شایسته ذکر است، کتاب *سازمان وکالت* دکتر محمدرضا جباری است. وی در این کتاب، واژه «باب» را از واژه‌هایی می‌داند که درباره گروهی از وکلای خاص ائمه علیهم‌السلام به کار رفته است و در عصر غیبت صغری، به نواب اربعه و برخی دیگر از وکلایی که مرتبه‌ای والا داشتند و واسطه صدور توقعات بودند، اطلاق می‌شده است.<sup>۳</sup> او همچنین می‌گوید: مقام باییت، مقامی عظیم بوده که به اصحاب سیر و خواص ائمه علیهم‌السلام و وسایط اتصال آنان با دیگران اطلاق می‌شده است. وی ادامه می‌دهد که مؤید وجود چنین منصب و جایگاهی برای برخی از وکلا و نمایندگان خاص ائمه علیهم‌السلام، آن است که گروهی به دروغ مدعی باییت ائمه علیهم‌السلام بودند؛<sup>۴</sup> اما به صورت کلی، می‌توان گفت در این اثر، باب‌ها وکلای ارشد و یا سروکیل که سایر وکلا زیر نظر و اشراف آنان به کار مشغول بودند، معرفی شده‌اند؛<sup>۵</sup> به عنوان مثال، محمدبن راشد یا عمر بن فرات و یا محمد بن فرات - بنا بر اختلافی که در منابع هست - باب امام رضا علیه‌السلام دانسته شده است؛

۱. ن.ک: عباس زریاب خویی و حسن طارمی، «باب»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۲.

۲. ن.ک: عبدالحسین مشایخ فریدنی، «باب»، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۱، ص ۲ - ۵.

۳. جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام*، ج ۱، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۲۲۳.

به این معنا که این باب، واسطه ارتباط و اتصال سایر وکلا و شیعیان با امام بوده است.<sup>۱</sup> در هر صورت، موارد ذیل از صفات و ویژگی‌های باب‌ها از نظر مؤلف است:

- قرب به معصوم و علم به اسرار او: در واقع، از همین ویژگی است که دکتر جباری واژه «باب» در فرهنگ تشیع را برگرفته‌شده از احادیث نبوی که امام علی علیه السلام در آن‌ها باب پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است، می‌داند؛ از جمله این روایات، حدیث معروف نبوی: «أنا مدینة العلم وعلیُّ بأبها» است. مؤلف در تشریح این ویژگی، به واقف‌بودن برخی از باب‌ها بر علم منایا و بلایا اشاره می‌کند.<sup>۲</sup>

- جایگاه رفیع معنوی و معرفتی؛

- اوج کتمان و تقیه؛

- خرق عادت به وقت لازم.<sup>۳</sup>

سپس، مؤلف به معرفی باب‌های اهل بیت علیهم السلام و شخصیت و فعالیت‌های آن‌ها پرداخته است و از امام علی علیه السلام به عنوان باب پیامبر صلی الله علیه و آله تا وکلای اربعه امام دوازدهم علیهم السلام را معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> اما آنکه بیش از همه بر مسئله وجود منصب بابیت در میان اصحاب امامان تأکید دارد، دکتر جواد سلیمانی است. سلیمانی در کتاب *رازداران حریم اهل بیت* علیهم السلام<sup>۵</sup> که پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایشان بوده است و نیز مقاله «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم السلام»،<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۳۷۰.

۳. ن.ک: همان، ص ۳۷۲ - ۳۷۴.

۴. ن.ک: همان، ج ۲، ص ۴۲۱ - ۴۲۶ و ۴۳۱ - ۴۸۲.

۵. جواد سلیمانی، *رازداران حریم اهل بیت* علیهم السلام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۶ ش.

۶. سلیمانی، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم السلام»، تاریخ در آینه پژوهش، پیش‌شماره ۱، ص ۱۲۷ - ۱۵۰.

در زمینه اثبات منصب باییت و معرفی باب‌های امامان علیهم‌السلام و مفهوم باب و ویژگی‌ها و فعالیت‌های آن‌ها تلاش کرده است. وی در تعریف مفهوم باب، به باب‌الله بودن امام علی علیه‌السلام و اینکه برخی منابع چون *المصباح کفعمی* (م ۹۰۵ق) و *تنقیح المقال* مامقانی (م ۱۳۵۱ق)، ایجاد ارتباطی بین مفهوم باب بودن امام علی علیه‌السلام با باب بودن سایر افراد را برای امامان علیهم‌السلام مطرح کرده‌اند، اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> سپس، در صدد ایجاد پیوند بین باب بودن برخی افراد برای امامان علیهم‌السلام با باب بودن امام علی علیه‌السلام برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و باب‌الله بودن آن حضرت، برآمده است. وی پس از بررسی تعابیر، به وجود نوعی ارتباط میان سه مفهوم: «باب‌الله»، «باب‌النبی» و «باب‌مدینه علم‌النبی» اشاره می‌کند.<sup>۲</sup> سلیمانی چنین مطرح می‌سازد که عنصر اساسی و مقوم مفهوم باب، برخورداری از اسرار و علوم خاص الهی است که در هدایت بشر به آن‌ها احتیاج است. پس، امام علی علیه‌السلام از آن جهت باب‌الله خوانده می‌شود که از علوم الهی برخوردار است و مردم با رهنمودهای او می‌توانند به جوار حضرت حق بار یافته، به خداوند نزدیک‌تر شوند.<sup>۳</sup> بدین ترتیب، وی باب را شامل اصحاب خاص الخاص امام علیه‌السلام می‌داند که از اسرار و علوم خاص امام زمان خویش در قلمرو مسائل سیاسی، اجتماعی و معرفتی آگاهی داشتند. همچنین، آن‌ها به ساحت قدس معارف الهی و غیبی اهل بیت علیهم‌السلام راه یافته بودند.<sup>۴</sup>

او در شرح تفاوت بین باب و وکیل، بر مسائلی تأکید دارد که عبارت‌اند از:

- برخورداری باب‌ها از علومی چون منایا و بلایا و فصل الخطاب<sup>۵</sup> که از طریق عادی

قابل تحصیل نیستند؛

۱. همو، *رازداران حریم اهل بیت علیهم‌السلام*، ص ۴۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همو، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم‌السلام»، تاریخ در آینه پژوهش، پیش‌شماره ۱، ص ۴۴

- ۴۵.

۵. یعنی علم به مرگ‌ها و مصیبت‌ها و داوری به حق.

- قدرت بر انجام خرق عادت و معجزات به دلیل بهره‌مندی از علوم اهل بیت علیهم‌السلام؛

- آگاهی باب‌ها از رموز معرفتی اهل بیت علیهم‌السلام؛

- برخوردار بودن باب‌ها از درجه وفاداری به مراتب بالاتر از وکلا نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام؛

- و در نهایت اینکه باب‌ها آخرین درجه ارتباطی شیعیان با امامان به شمار می‌آمدند که پس از قطع ارتباط وکلا با آن حضرات، باز می‌ماندند؛ همچنان که در غیبت صغری، این ارتباط توسط نواب اربعه که باب‌های امام دوازدهم بودند، حفظ شد.<sup>۱</sup> ذکر این مطلب، از این رو اهمیت ویژه‌ای دارد که از دیدگاه سلیمانی، این موارد از ویژگی‌های باب‌ها هستند و حتی در زمان‌هایی که در باب‌بودن شخصی تردید وجود داشته باشد، با تطبیق این ویژگی‌ها بر او می‌توان به باب‌بودن یا نبودن آن شخص پی برد. وی در واقع، با همین سنجش ادعاهای مطرح‌شده در مورد بابیت، افراد را در جای‌جای کتاب خویش بررسی کرده است.<sup>۲</sup>

## ۲. مروری بر منابع

### ۲-۱. منابع مفهوم‌شناسانه

در ابتدا ضروری است که داده‌های منابعی که مفهومی از باب ارائه می‌دهند، مورد بررسی قرار گیرد. شایان ذکر است، در این بررسی هرگونه روایت و متنی که توضیحی برای مفهوم باب در آن‌ها مطرح گردیده، مورد بررسی قرار گرفت. در بررسی این منابع، تقدم زمانی منابع مدّ نظر بوده است. در احادیث کتاب معروف به کتاب سلیم‌بن قیس، اهل بیت علیهم‌السلام مانند باب حطه بنی‌اسرائیل،<sup>۳</sup> و امام علی علیه‌السلام باب‌الله معرفی شده که تنها از

۱. ن.ک: سلیمانی، رازداران حریم اهل بیت علیهم‌السلام، ص ۱۱۱ - ۱۳۲.

۲. ن.ک: همان، ص ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۴ و ...

۳. منسوب به سلیم‌بن قیس، کتاب سلیم‌بن قیس، ج ۲، ص ۵۶۰ و ۷۳۴.

راه او می‌شود به خدا روی آورد.<sup>۱</sup> در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام نیز روایاتی در مورد اینکه امام علی علیه السلام باب مدینه حکمت و باب علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و مانند آن است، نقل شده است.<sup>۲</sup> برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) نیز در *المحاسن* روایاتی در مورد اینکه امام علی علیه السلام باب هدایت است و هر که از آن تخلف کند، کافر خواهد بود، نقل کرده است؛<sup>۳</sup> همچنان که صفار (م ۲۹۰ق) در *بصائر الدرجات* روایاتی در مورد اینکه امامان علیهم السلام باب ناطق هر علمی هستند و نیز آن حضرات، باب‌الله می‌باشند، نقل کرده است.<sup>۴</sup> فرات کوفی (م ۳۰۷ق)<sup>۵</sup> و عیاشی (م ۳۲۰ق)<sup>۶</sup> نیز در تفسیرهای خود، روایاتی با مضمون مشابه احادیث سابق مبنی بر باب‌الله‌بودن امامان و اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند. جالب توجه اینکه همین مضامین، در منابعی چون: *المسترشد فی الامامة*<sup>۷</sup> طبری (م ۳۲۶ق)، *الکافی*<sup>۸</sup> کلینی (م ۳۲۹ق)، *الامامة والتبصرة من الحيرة*<sup>۹</sup> علی‌بن‌بابویه (م ۳۲۹ق) و *فضائل امیر المؤمنین*<sup>۱۰</sup> ابن‌عقده (م ۳۳۲ق)، تکرار شده است؛ اما در هیچ‌یک از آن‌ها، نه تنها به صراحت مطلبی در مورد منصب باییت ذکر نشده، بلکه روایات نیز به اینکه چه افرادی می‌توانند دارای چنین ویژگی‌هایی باشند، کوچک‌ترین اشاره‌ای ندارند.

۱. همان، ص ۸۵۸ - ۸۶۰.

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳، ۱۶۹، ۲۲۸ و ۲۵۹.

۳. احمد بن محمد بن خالد برقی، *المحاسن*، ج ۱، ص ۸۹.

۴. محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۶، ۶۱، ۶۲، ۱۹۹ و ...

۵. فرات کوفی، *تفسیر الفرات الکوفی*، ص ۱۴۲ - ۱۴۳، ۱۹۰، ۲۵۸، ۳۳۷ - ۳۳۸ و ۳۶۷.

۶. عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۴۵، ۱۰۲ - ۱۰۳، ۱۸۴ و ۲۵۰؛ همان، ج ۲، ص ۱۹.

۷. محمد بن جریر طبری، *المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۰۶ و ۴۱۸.*

۸. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۳، ۱۹۶، ۱۹۷ و ...

۹. ابن‌بابویه (علی بن حسین)، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، ص ۷۸.

۱۰. ابن‌عقده (احمد بن محمد)، *فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۴۳، ۴۴ و ۱۴۳.*

اما کتاب اثبات الوصیه ادعای تازه‌ای را مطرح می‌سازد. این ادعا در بحث از ولادت پیامبر ﷺ مطرح گردیده و مربوط به قسمتی از کتاب اثبات الوصیه است که به احتمال بخشی از کتاب الاوصیاء شلمغانی می‌باشد.<sup>۱</sup> متن مورد نظر با لفظ «رؤی» نقل شده و ناقل آن معلوم نیست؛ اما قراین چنین حکایت می‌کنند که مراد وی، این است که امام علی علیه السلام چنین فرموده است که وصی‌ای که هنگام ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله صاحب‌الزمان بود، پدر من بود و پس از ولادت پیامبر، باب آن حضرت گشت و این وصی، حجت بود برای پیامبر صلی الله علیه و آله در ظاهر، و باب بود برای آن حضرت در باطن.<sup>۲</sup> دیگر اینکه در این کتاب از قول یکی از احبار به فاطمه بنت اسد چنین بشارتی داده می‌شود که فرزند پسری به دنیا خواهد آورد که باب پیامبر خواهد بود. این پیشگویی، در زمانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سنین کودکی به سر می‌برد.<sup>۳</sup> نکته قابل توجه در مورد ادعای این کتاب، آن است که هیچ منبع دیگری به آن اشاره نکرده است و چنان که گفته شد، این مطالب به احتمال فراوان از شلمغانی و در راستای برقراری ارتباط بین سنت وصایت از آدم علیه السلام تا امامان علیهم السلام است.<sup>۴</sup>

منبع بعدی که در این مسئله حایز اهمیت است، کتاب الامالی صدوق (م ۳۸۱ق) است. در این کتاب، برای نخستین بار روایاتی نقل شده که در آن‌ها امام علی علیه السلام برخلاف روایات پیشین که همواره باب‌الله یا باب مدینه علم پیامبر صلی الله علیه و آله و مانند آن خطاب شده بود، به عنوان باب پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب قرار گرفته است. در یکی از این روایات، امام علی علیه السلام ضمن معرفی خود می‌گوید: «... أنا... باب النبی المصطفی.»<sup>۵</sup> و در روایتی دیگر، در بیانی از

۱. ن.ک: حسن انصاری، از کتاب الاوصیاء شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی، ص ۸۷۵ - ۹۱۷.

۲. منسوب به علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. برای مطالعه در این مورد، ن.ک: محمدجواد شبیری، «اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج

الذهب»، نشریه انتظار، سال دوم، شماره چهارم، ص ۲۲۳.

۵. شیخ صدوق، الامالی، ص ۳۸ - ۳۹.

پیامبر ﷺ چنین آمده است: «علی... باب الله و بای». <sup>۱</sup> صدوق در معانی الأخبار نیز روایتی نقل کرده که در آن از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «علی... باب من است که از طریق او به من روی آورده می شود.» <sup>۲</sup> در مورد این روایات، گفتنی است در سند اولی افرادی نظیر سهل بن زیاد آدمی (م حدود ۲۵۵ق) که نجاشی (م ۴۵۰ق) او را ضعیف و غیرقابل اعتماد در حدیث خوانده و احمد بن محمد بن عیسی (زنده در ۲۷۴ق) نیز به غالی بودن و کذب در حدیث او شهادت می دهد <sup>۳</sup> و عبیدالله بن دهقان که تضعیف شده، <sup>۴</sup> قرار دارند. و سند دومی را فقط محمد بن فرات از امام باقر علیه السلام نقل کرده که البته خود فردی کذاب و شراب خوار و مدعی باییت بود. <sup>۵</sup> بنابراین، این دو روایت محل تردید است؛ اما باید افزود که این سه روایت، توانایی اثبات منصبی به عنوان باییت برای افراد دیگر را ندارد. در این سه روایت، امام علی علیه السلام باب پیامبر ﷺ دانسته شده، اما معلوم نیست مراد از باب، همان مفهومی باشد که معتقدان به باییت ذکر می کنند؛ بلکه در مقابل انبوهی از روایات که امام علی علیه السلام را باب علم و حکمت پیامبر ﷺ می دانند، احتمال فراوان است که منظور از باب پیامبر بودن امام علی علیه السلام، مفهومی نظیر همین مسائل، یعنی باب علم و حکمت و مانند آن را داشته باشد. افزون بر این، حتی اگر این روایتها مفهوم مبهمی به عنوان باب پیامبر بودن را برای امام علی علیه السلام بتواند ایجاد کند، نمی تواند منصب باییت سلسله ای از افراد را برای امامان دیگر اثبات نماید.

در هر حال، سخن از صدوق در بحث از ابواب امامان علیهم السلام به همین جا ختم نمی شود. وی در کمال الدین یکی از متونی را که ثبت کرده، پاسخ های ابوسهل نوبختی (م ۳۱۱ق)

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۴۰۲.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۵.

۴. همان، ص ۲۳۲.

۵. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۴ - ۵۵۵.

به شبهات مخالفان است. نوبختی در این متن، در مقام پاسخ به این شبهه که وقتی غیبت سی ساله امام مجاز باشد، چه مانعی از نبودن امام است (ارتفاع امام)، پاسخ‌هایی می‌دهد و در ضمن آن پاسخ‌ها، اشاره می‌کند که باب و سبب امام در حال حاضر، [موجود] و معروف هستند.<sup>۱</sup> وی در ادامه پاسخ خود، به عنوان دلیل بر وجود امام و فعالیت‌های او می‌گوید: «تا این زمان، کسانی از شیعیان ثقه به صورت مستور وجود دارند که ادعا می‌کنند باب «به سوی» امام هستند و اسبابی هستند که امر و نهی امام را از جانب ایشان به شیعیان می‌رسانند.»<sup>۲</sup>

شخصیت دیگری که عبارات قابل تأملی در این زمینه دارد، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) است. وی در *اوائل المقالات* عبارات کوتاهی در مورد ظهور معجزات به دست افراد خاصی که منصوب هستند، [از طرف امامان] و سفرا و ابواب گوید:

«این مسئله، جایز است و مانعی از جهت عقل و سنت و کتاب ندارد. و این مذهب جماعتی از مشایخ امامیه و ابن‌اخشید معتزلی و اصحاب حدیث از صالحان و ابرار است که بنی‌نوبخت از امامیه و... آن را ممنوع می‌دانند.»<sup>۳</sup>

#### ۲-۲. منابع مصداق‌شناسانه

#### ۲-۲-۱. منابع مؤید

از دیر باز، منابع مختلف ادعاهایی را در خصوص منصب باییت مطرح کرده، شخصیت‌هایی را به عنوان باب‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی نموده‌اند و به این مناسبت، مباحثی را مطرح ساخته‌اند. برخی از این منابع، به‌صراحت از وجود چنین منصب و شخصیت‌هایی سخن رانده‌اند. در نگاه کلی به این منابع، باید گفت که آن‌ها از طیف‌ها و گونه‌های مختلفی برخوردارند. از طرفی نیز اطلاعات و در واقع ادعاهای این منابع، یکسان

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ج ۱، ص ۹۰.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. شیخ مفید، *اوائل المقالات*، ص ۶۹.

نیست و به خصوص در بحث از مصادیق ابواب، اختلاف‌های جدی و مهمی وجود دارد. این اختلاف در مصادیق، در لایه دیگر، خود به وجود منازعات در تعیین مصادیق ابواب در نزد مؤلفان این منابع اشاره دارند.

به این ترتیب، مرور اجمالی بر داده‌های این منابع ضروری می‌باشد. ناگفته نماند، اولین منابعی که این بحث را مطرح ساخته‌اند، از میان منابع موجود، به دوره زمانی مشخصی مربوط هستند و آن، سال‌هایی از غیبت صغری (فاصله سال‌های ۲۶۰ - ۳۲۹ق) است که به پایان آن منتهی می‌شود. منابعی که در این زمان‌ها تألیف یافته و این بحث را مطرح کرده‌اند، عبارت‌اند از کتاب: *تاریخ اهل‌البیت* علیه السلام منسوب به ابن‌ابی‌الثلج بغدادی (م ۳۲۵ق)<sup>۱</sup>، *هدایة الکبری حسین بن حمدان خصیبی* (م ۳۳۴ق)، *الأنوار فی تاریخ الائمة الأطهار* علیهم السلام محمدبن‌همام اسکافی (م ۳۳۶ق) که اصل آن موجود نیست و منتخبی از آن در سال‌های اخیر منتشر گشته<sup>۲</sup> و البته به صورت مختصر، داده‌هایی نیز در کتاب *اثبات الوصیة* آمده که تاریخ اتمام کتاب، سال ۳۳۲ق را نشان می‌دهد. قابل توجه اینکه جز کتاب *اثبات الوصیة*، سه منبع دیگر، فهرست کاملی از ابواب را ارائه داده‌اند که البته اختلاف‌های جدی در آن‌ها، به خصوص در مورد مصادیق ابواب، وجود دارد.<sup>۳</sup> این مسئله، خود نشان از نکته مهمی دارد و آن اینکه در این زمان‌ها بحث از ابواب امامان، یکی از مباحث مهم و چالشی گروه‌هایی از شیعیان بوده است.

۱. برای اطلاع بیشتر از نویسنده و چگونگی این کتاب، مراجعه شود به مقدمه کتاب آقای سید محمدرضا حسینی جلالی.

۲. اصل این کتاب، از بین رفته است؛ اما منتخبی از آن در اختیار مرحوم مجلسی بوده و هم‌اکنون این منتخبات بر اساس تک‌نسخه‌ای که از آن باقی مانده، با تحقیق علی‌رضا هزار و با عنوان *منتخب الأنوار* منتشر شده است.

۳. فهرست کامل اسامی ابواب در منابع مختلف را در ادامه مقاله (مصدق باب‌ها) مطالعه کنید.

در مورد کتاب *تاریخ اهل‌البیت* علیهم‌السلام منسوب به ابن‌ابی‌الثلج بغدادی، ابتدا باید توجه داشت این کتاب که در سال‌های اخیر منتشر گردیده، در واقع، متنی مشترک بین چندین نسخه خطی است که عناوین و اسامی مؤلفان مختلفی بر روی آن‌ها ذکر شده بود و سرانجام با تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی انتشار یافت. محقق این اثر، معتقد است که احتمالاً اصل کتاب از امامان روایت شده و هر امامی، شرح حال امام قبل از خود را بیان داشته است و آنچه به بعد از امامان مربوط است، توسط راویان اضافه شده است.<sup>۱</sup> صرف نظر از صحت و سقم این مطلب، گفتنی است در هر حال، ابن‌ابی‌الثلج، از راویانی است که نام او به عنوان یکی از مؤلفان این اثر مطرح است و از این رو، کتاب به او نسبت داده شده است. در این کتاب، فصلی به باب‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام اختصاص داده شده و در عباراتی کوتاه، برای هر یک از آن حضرات، بابتی معرفی شده است. در این منبع، امام علی علیه‌السلام باب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و سلمان و پس از درگذشت او، سفینه ذوالیمین باب امام علی علیه‌السلام معرفی شده‌اند. سفینه و قیس‌بن‌عبدالرحمن باب امام حسن علیه‌السلام، و رشید هجری باب امام حسین علیه‌السلام، و ابو‌خالد کابلی و یحیی‌بن‌ام‌الطویل هم باب امام سجاده علیه‌السلام معرفی شده‌اند. جابر بن یزید جعفی، مفضل بن عمر، محمد بن مفضل، محمد بن فرات و عمر بن فرات نیز به ترتیب، باب‌های امام باقر علیه‌السلام تا امام جواد علیه‌السلام بوده‌اند.<sup>۲</sup> از اینجا به بعد، این منبع به اختلاف بین نصیری به غیر آن‌ها در تعیین مصداق باب اشاره کرده است. مؤلف چنین مطرح ساخته که عثمان بن سعید عمری باب امام هادی علیه‌السلام، امام عسکری علیه‌السلام و امام قائم علیه‌السلام بوده است؛ اما «نصیری» قائل بودند که محمد بن نصیر باب امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام بوده است و ادامه می‌دهد که نصیری، عثمان بن سعید را باب می‌دانستند؛ اما محمد بن نصیر برای

۱. ن.ک: منسوب به ابن‌ابی‌الثلج، *تاریخ اهل‌البیت* علیهم‌السلام، مقدمه کتاب، ص ۳۸ - ۵۸.

۲. همان، ص ۱۴۵ - ۱۴۸.

«علم» بود.<sup>۱</sup> البته در این منبع، توضیحی در این مورد که مراد از رتبه علم برای محمدبن نصیر چیست، بیان نشده است؛ اما به صورت کلی، می‌توان دریافت که در این گزارش تأکید شده است که نصیریه به برخورداری محمدبن نصیر از علم ائمه علیهم‌السلام به صورت ویژه نظر داشتند. دیگر اینکه در این منبع، به ترتیب به باب‌بودن محمدبن عثمان و حسین بن روح و ابوالحسن سمری برای امام دوازدهم علیه‌السلام اشاره شده و سپس بیان می‌کند که باب، مخفی و مستتر شده است (بطن الباب).<sup>۲</sup>

تا به حال، اختلاف در مصادیق ابواب از امام هادی علیه‌السلام به بعد، در این منبع گزارش شد؛ اما منبع بعدی که داده‌های متفاوتی با همه منابع دیگر دارد، این اختلاف را روشن‌تر می‌سازد. کتاب *هدایة الکبری* حسین بن حمدان خصیبی در واقع، یک منبع نصیری است<sup>۳</sup> که داده‌های آن علاوه بر اختلاف در تعیین مصادیق ابواب، مطالب مهم دیگری هم در بر دارد. در ابتدا اشاره به این مطلب اهمیت دارد که در چاپ‌های کتاب *هدایة الکبری*، بخش پانزدهم معمولاً حذف گردیده و منتشر نشده است؛ اما علاوه بر اینکه نسخه‌های خطی کتاب، این بخش را داراست، در دو چاپ این کتاب که هر دو در بیروت و در سال‌های اخیر انجام یافته، این بخش نیز به همراه کتاب منتشر شده است. یکی از این دو چاپ، به مجموعه‌ای با عنوان «سلسله التراث العلوی» تعلق دارد که با تحقیق و مقدمه اشخاصی با نام‌های ابوموسی و شیخ موسی همراه بوده و در سال ۲۰۰۷م منتشر گردیده و دیگری با تحقیق شیخ مصطفی صبحی الخضر الحمصی در سال ۲۰۱۱م انتشار یافته است. در هر حال، این منبع، سلمان فارسی، قیس بن ورقه (سفینه)، رشید هجری، ابو خالد کابلی،

۱. همان، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۳. ن.ک: نعمت‌الله صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و هدایة الکبری»، فصلنامه طلوع، ش ۱۶، ص ۱۵ - ۴۶.

یحیی بن ام الطویل، جابر بن یزید جعفی، ابوالخطاب محمد بن ابی زینب، مفضل بن عمر جعفی، محمد بن مفضل جعفی و عمر بن فرات را باب امام علی علیه السلام تا امام رضا علیه السلام معرفی می کند و سپس محمد بن نصیر را باب امام یازدهم علیه السلام نام می برد.<sup>۱</sup> گفتنی است، هر چند در این منبع عنوان شده که هر امامی بابی دارد و باب امام دوازدهم علیه السلام همچون خود آن حضرت، غایب خواهد بود؛<sup>۲</sup> اما معلوم نساخته که باب امام جواد و امام هادی علیه السلام چه کسی است؛ بلکه در برخی حکایات آن تأکید می شود که مدعیان باییت بسیاری در این زمانها مطرح بوده اند؛ اما آنکه ویژگی های باییت را دارا بوده و به حق باب امام بوده است، بعد از عمر بن فرات - که این منبع او را باب امام رضا علیه السلام می داند - محمد بن نصیر می باشد.<sup>۳</sup> از نکات قابل توجه در مورد داده های این منبع، آن است که رویکردی مثبت و ویژه به شخصیت های غالی چون ابوالخطاب و محمد بن نصیر دارد که هر دوی آنها در منابع، بنیان گذار فرقه های غالی دانسته شده اند؛<sup>۴</sup> اما این منبع، ویژگی های منحصر به فردی در بحث از ابواب دارد؛ از جمله اینکه تنها منبعی است که صفحاتی را برای معرفی هر کدام از ابواب به عنوان باب امام اختصاص داده است و هر بابی را تا چند صفحه معرفی کرده و برای جایگاه والا، کرامات، معجزات، داشتن علم امامان و حامل اسرار آن حضرات بودن، روایاتی را که غالباً صادره از امامان می داند، ذکر کرده است.<sup>۵</sup> این در حالی است که هیچ منبع دیگری، حتی یک روایت در مورد ابواب ذکر نمی کند و تنها در رجال کشی (م نیمه

۱. ن.ک: خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۹۱ - ۳۳۷.

۲. همان، ص ۳۸۵.

۳. همان، ص ۳۸۸.

۴. ن.ک: نوبختی حسن بن موسی، فرق الشیعة، ص ۴۲ و ۹۳ - ۹۴. برای مطالعه بیشتر در مورد این دو، ن.ک: صفری فروشانی غالیان؛ کاوشی در جریانها و برآیندها، ص ۱۰۴ - ۱۰۷ و ۱۳۳ - ۱۳۶.

۵. ن.ک: خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۳۷ - ۳۹۱.

اول قرن چهارم) است که در یک روایت ضعیف السند، باییت سلمان فارسی در عبارتی کوتاه گزارش شده است.<sup>۱</sup> دیگر اینکه در این منبع، یکی از مهم‌ترین باب‌ها، محمدبن نصیر معرفی شده و ادعا شده که حسادت‌ها در مورد او، بسیار شده و باعث جدایی حسودان از وی شده است.<sup>۲</sup>

مطلب مهم دیگر، آن است که در این منبع، پس از بیان باب‌های امامان، به ذکر وکلا و سفیران چهارگانه پرداخته شده و عثمان بن سعید، محمدبن عثمان، حسین بن روح و سپس علی بن محمد سمري معرفی شده‌اند؛<sup>۳</sup> اما این مسئله مورد توجه قرار گرفته که این چهار تن، وکلای امام عسکری علیه السلام در اخذ اموال بودند که البته مقامی نازل از باییت بوده است. در این صفحات، چنین عنوان می‌شود که گروهی از شیعیان با شنیدن وکالت عثمان بن سعید، در مورد باییت محمدبن نصیر به تردید افتادند و گمان کردند که ممکن است در مورد ابن نصیر بدائی حاصل شده باشد؛ همچنان که در مورد ابوالخطاب حاصل شده بود و این نگرانی، باعث تجمع شیعیان می‌شود و امام عسکری علیه السلام در مجلس آنها حاضر شده و این اختلاف را این‌گونه حل می‌نماید که محمدبن نصیر همچون سلمان، باب است و او نیز چون سلمان، مقام وکالت ندارد و تا زمانی که زنده است، باب خواهد بود؛ چنان که در مورد ابوالخطاب نیز بدائی حاصل نشده بود و او تا زمان مرگ، باب بود.<sup>۴</sup> باید توجه داشت که تفاوت میان منصب باییت و وکالت، مطلبی بود که نصیریه بسیار بر آن تأکید داشتند. در واقع، می‌توان چنین عنوان داشت که نصیریه از طرفی، به باییت محمدبن نصیر معتقد بودند و از طرف دیگر، با این مسئله مواجه بودند که وکالت چهار

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴ - ۱۵.

۲. همان، ص ۳۸۵.

۳. همان، ص ۳۹۲ - ۳۹۶.

۴. همان، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

وکیل عصر غیبت صغری که در واقع سازمانی از وکلا را سرپرستی می‌کردند، به صورت کلی، در بین شیعیان پذیرفته شده بود. بنابراین، به منظور اینکه خود را در تقابل با بسیاری از شیعیان قرار ندهند و بتوانند به جذب افراد بیشتری از شیعیان امیدوار باشند، چنین اندیشیدند که بر تفاوت بین منصب وکالت و باییت اصرار ورزند. به هر ترتیب، ذکر این امور از این جهت اهمیت دارد که چگونگی اختلاف بین وجود منصب باییت و وکالت را مطرح می‌سازد. دقیقاً از همین جاست که داده‌های کتاب *الأنوار* که مؤلف آن، شخصیتی پایبند به وکلای امامان است، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. محمدبن همام اسکافی (م ۳۳۶ق) - که شخصیتی نزدیک به وکلای عصر غیبت بود و فعالیت گسترده‌ای در تکذیب مدعیان دروغین در این دوران داشت و از جمله در مقابل شلمغانی به عنوان مدعی و طرف منازعه با حسین بن روح بسیار تلاش کرد<sup>۱</sup> - مؤلف این کتاب است.

قبل از مرور داده‌های کتاب *الأنوار*، ذکر مسئله‌ای از این جهت که منازعات در مورد باییت در این دوران را بیش از پیش آشکار می‌سازد و در واقع، فضایی را که این کتاب‌ها در آن نگاشته شده، روشن تر می‌سازد، حایز اهمیت است. جریان از این قرار است که در *هدایة الکبری*، ضمن تأکید بر مقام باییت ابن‌نصیر، مقام وکالت وکلای اربعه نیز صحیح دانسته شده؛ اما تأکید می‌شود که آن، مقامی نازل تر از باییت بوده است.<sup>۲</sup> از طرفی، در عصر غیبت صغری، یکی از شخصیت‌های جریان ساز، محمدبن علی شلمغانی (م ۳۲۲ق) بود. وی ابتدا از افراد نزدیک به حسین بن روح بود که بعداً دچار انحراف شد و از او فاصله گرفت و خود ادعاهایی را مطرح ساخت و پیروانی به دست آورد که منابع، آنها را گزارش کرده‌اند؛<sup>۳</sup> اما آنچه در منابع، کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که شلمغانی پس از

۱. ن.ک: شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۱۰ - ۴۱۲.

۲. ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۹۲ - ۳۹۳.

۳. ن.ک: شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۰۳ - ۴۰۵.

یک دوره اختلاف جدی با ابن‌روح و بعد از منازعات فراوان، همواره خود را شخصیتی شیعی می‌دانست که دارای قرب و منزلتی نزد امام دوازدهم است. وی مدعی شده بود که هرچند ابن‌روح به او بد کرده، اما شایسته نیست در مورد ابن‌روح سخن دروغ گوید و می‌گفت ابن‌روح از جانب امام دوازدهم به کاری از کارها منصوب شده؛<sup>۱</sup> اما شخصیتی که همنشین امام است و مأمور شده علم خود را ظاهر سازد و وی علمش را در ظاهر و باطن آشکار ساخته، خود شلمغانی است.<sup>۲</sup> هرچند منابع موجود به صراحت بیان نداشته‌اند؛ اما با توجه به مسائلی که گذشت، به نظر می‌رسد که شلمغانی تلاش داشته است تا حسین‌بن‌روح را وکیل، و خود را جانشین محمدبن‌نصیر و یا چیزی شبیه آن و باب امام دوازدهم معرفی نماید؛ چه اینکه اولاً، شلمغانی بر علم خود و مصاحبتش با امام تأکید داشت<sup>۳</sup> و این، همان مسئله‌ای است که در مورد باب‌ها ادعا می‌شود. ثانیاً، در جریان پاسخ نامه ابوغالب زراری (م ۳۶۸ق) که اندکی به تأخیر افتاده بود، شلمغانی مدعی شده بود علت این تأخیر، آن است که پاسخ نامه‌ای که به دست وی به زراری داده خواهد شد، از جانب خود امام خواهد بود؛ درحالی که حسین‌بن‌روح از جانب خود، نامه‌ها را پاسخ می‌دهد.<sup>۴</sup> ثالثاً، ابن‌همام اسکافی در نقلی که طوسی (م ۴۶۰ق) در *الغیبه* ثبت کرده، سعی در تکذیب ادعای باییت شلمغانی دارد.<sup>۵</sup> این گزاره‌ها، همگی بر ادعای باییت شلمغانی دلالت دارند. افزون بر این، ادعای باییت شلمغانی به نقل از «ابن‌عبدوس» که از هواداران شلمغانی بوده و به همراه او محاکمه شد، ثبت شده است.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۳۰۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.

۵. همان، ص ۴۰۸.

۶. ازدی، *تاریخ الموصول*، ج ۲، ص ۲۴۲.

اما در مورد اینکه شلمغانی احتمالاً ادعای جانشینی ابن نصیر را داشت، می‌توان چنین عنوان کرد که از طرفی، طبق نقل *هدایة الکبری* شلمغانی از مؤیدان باییت ابن نصیر بوده است.<sup>۱</sup> از طرف دیگر، او مورد حمایت خاندان سیاسی و حکومتگر آل فرات<sup>۲</sup> قرار داشت<sup>۳</sup> که حمایت آنها از ابن نصیر، معروف است.<sup>۴</sup> شاید عدم ذکر لفظ «باییت» در نقل طوسی که ادعای شلمغانی را - مبنی بر اینکه او یار و همنشین امام است و مأمور شده علم خود را آشکار سازد - گزارش کرده، از این رو باشد که گزارشگر آن در کتاب *الغیبه طوسی* (م ۴۶۰ق)، محمد بن همام اسکافی، مؤلف کتاب *الأنوار* بوده است.<sup>۵</sup> جالب توجه اینکه اسکافی، همان کسی است که فعالیت بسیاری در مقابله با شلمغانی داشت. حتی زمانی که حسین بن روح به حبس خانگی دچار شد<sup>۶</sup> و حامیان سیاسی شلمغانی زمینه مناسبی برای فعالیت او در بغداد فراهم آوردند، ابن همام در مقام مقابله با او برخاست. او چندی بعد، توفیق معروف لعن شلمغانی را از ابن روح دریافت کرد و در میان شیعه منتشر ساخت.<sup>۷</sup> باید توجه داشت که بر پایه داده‌های کتاب *منتخب الأنوار*، ابن همام از طرفی، مؤید منصب باییت بود (البته احتمالاً با مفهومی خاص که مورد تأیید افراد نزدیک به وکلا بوده است) و از طرف دیگر، با ادعای باییت شلمغانی به مقابله برخاسته بود. در هر حال، تلاش‌های

۱. خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.

۲. برای مطالعه در مورد آل فرات، ن.ک: سجادی صادق، «ابن فرات»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۳۸۲ - ۳۹۲.

۳. ن.ک: مسکویه رازی، *تجارب الأمم*، ج ۵، ص ۱۸۷؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، ص ۲۹۰.

۴. ن.ک: نوبختی، *فرق الشیعة*، ص ۹۴ - ۹۳.

۵. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۰۷.

۶. ن.ک: ذهبی، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، ج ۲۴، ص ۹۱.

۷. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۴۱۰ - ۴۱۲.

ابن همام در مقابله با شلمغانی، باعث شد تا شلمغانی کتاب *رسالة إلی ابن همام* را بنگارد<sup>۱</sup> که البته جز عنوان، چیزی از آن باقی نمانده است.

با توجه به این امور، فهرستی که ابن همام از ابواب امامان ارائه داده قابل توجه خواهد بود. بر اساس داده‌هایی که در کتاب *منتخب الأنوار* منتشر شده، وی در بحث از پیامبر و امامان و در عبارات کوتاهی، شخصی را به عنوان باب معرفی می‌کند. بر فرض صحت انتساب کتاب *منتخب الأنوار* به ابن همام، باید گفت در فهرست او، امام علی علیه السلام باب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمان، سفینه، رشید هجری، یحیی بن ام طویل و بنا بر قولی ابو خالد کابلی، جابر بن یزید جعفی، مفضل بن عمر، محمد بن فضل<sup>۲</sup> و عمر بن فرات، ابواب امام علی علیه السلام تا امام رضا علیه السلام هستند<sup>۳</sup> و باب امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، عثمان بن سعید عمری معرفی شده است. کتاب *منتخب الأنوار* در همین جا به پایان رسیده و مباحث مربوط به امام دوازدهم، از این کتاب باقی نمانده است. قابل توجه است که در این فهرست، نه از شخصیتی طرد شده چون محمد بن فرات<sup>۴</sup> که در فهرست تاریخ منسوب به ابن ابی الثلج بوده، خبری هست و نه از شخصیت‌های مورد علاقه نصیری چون ابو الخطاب و محمد بن نصیر؛ بلکه فهرستی ارائه شده که هر چند شخصیتی غالی چون عمر بن فرات را دربردارد، اما در نهایت، به عثمان بن سعید به عنوان اولین شخص از وکلای اربعه ختم می‌شود. ناگفته نماند یکی از مشکلات پذیرش این فهرست، آن است که باییت عثمان بن سعید برای امام جواد علیه السلام را باید قبل از ۱۱ سالگی وی بدانیم و بپذیریم او در

۱. ن.ک: نجاشی، *التفسیر*، ص ۳۷۸.

۲. در منبع مذکور، به تصحیف، «محمد بن فضل» ذکر شده است؛ در حالی که «محمد بن مفضل» صحیح است.

۳. ابن همام اسکافی، *منتخب الأنوار فی تاریخ الائمه الاطهار*، ص ۴۲، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۳ و ۸۶.

۴. در مورد او، ن.ک: محمد تقی شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۹، ص ۵۰۶ - ۵۰۹.

همان حالی که باب امام جواد علیه السلام بود، به احتمال فراوان، ارتباطی با آن حضرت نداشت؛ زیرا او در سن ۱۱ سالگی به عنوان خدمتکار وارد منزل امام هادی علیه السلام شده است.<sup>۱</sup> در هر حال، قابل توجه است که در کتاب *منتخب الأنوار* نیز سندی برای باب‌ها ذکر نشده است. اما کتاب‌های دیگری که در دوره‌های بعد، ابواب امامان را فقط نام برده‌اند، اطلاعات جدیدی در اختیار قرار نمی‌دهند. در این منابع، تنها چیزی که تفاوت می‌کند، این است که برخی شخصیت‌ها از فهرست حذف می‌شوند و گاه شخصیت‌های جدیدی اضافه می‌شوند. همه این منابع نیز در این مسئله مشترک هستند که هیچ سند و مدرکی برای منصب باییت و یا باب‌بودن هیچ‌کدام از افراد مورد نظرشان ارائه نمی‌دهند. *دلایل الإمامه* منسوب به طبری<sup>۲</sup> (قرن پنجم) در فهرست خود، محمدبن فرات را باب امام رضا علیه السلام می‌داند<sup>۳</sup> و نیز ضمن آنکه باب امام هادی علیه السلام را عثمان بن سعید می‌داند.<sup>۴</sup> در مورد باب امام عسکری علیه السلام به وجود اختلاف در باب‌بودن عثمان بن سعید و محمدبن نصیر برای آن حضرت اشاره کرده و باب‌بودن عثمان بن سعید را صحیح‌تر می‌داند.<sup>۵</sup> *المناقب ابن شهر آشوب* (م ۵۸۸ق) به عنوان منبع بعدی برای نخستین بار محمدبن سنان را در فهرست خود جای داده و وی را باب امام صادق علیه السلام معرفی می‌کند<sup>۶</sup> و دیگر اینکه محمدبن راشد را باب امام رضا علیه السلام می‌داند.<sup>۷</sup> وی سپس، عثمان بن سعید، محمدبن عثمان و حسین بن روح را باب امام جواد علیه السلام،

۱. شیخ طوسی، *رجال*، ص ۳۸۹.

۲. در مورد منسوب‌بودن این منبع به طبری، ن.ک: صفری فروشانی، «محمدبن جریر طبری آملی و دلائل الإمامة»، فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، شماره سوم و چهارم، ص ۲۲۳ - ۲۴۰.

۳. منسوب به طبری، *دلائل الإمامة*، ص ۳۵۹.

۴. همان، ص ۴۱۱.

۵. همان، ص ۴۲۵.

۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۸۰.

۷. همان، ج ۴، ص ۳۶۸.

امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> مسئله قابل تأمل، این است که علاوه بر آنکه مشخص نمی‌سازد عثمان بن سعید که در سن ۱۱ سالگی وارد منزل امام هادی علیه السلام شده،<sup>۲</sup> چگونه می‌توانسته باب امام جواد علیه السلام باشد. این مسئله را نیز مشخص نمی‌سازد که محمد بن عثمان در چه سنی باب امام هادی علیه السلام بود؛ چنان که مشخص نساخته است، حسین بن روح (م ۳۲۶ق) آیا می‌توانسته باب امام عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ق) باشد؟ اگر از لحاظ سنی نیز مشکلی وجود نداشته باشد، در مورد اینکه حسین بن روح که در عصر غیبت صغری و پیش از سرپرستی‌اش بر وکلا در بغداد از افرادی نظیر محمد بن علی بلال (م نیمه دوم قرن سوم) - که البته او را نیز از مذمومین و مدعیان دروغین این دوره به شمار آورده‌اند<sup>۳</sup> - علم‌آموزی می‌کرده،<sup>۴</sup> چه می‌توان گفت؟ به خصوص با توجه به اینکه گفته می‌شود باب‌ها از علوم خاص اهل بیت علیهم السلام برخوردار بودند.

ناگفته نماند که ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق) به عنوان تنها منبع غیر شیعی در *الفصول المهمه* چونان منابع شیعی فهرستی از ابواب را برای امامان ارائه داده است<sup>۵</sup> و دیگر آنکه کفعمی (م ۹۰۵ق) در *مصباح*<sup>۶</sup> جدولی ارائه داده که ضمن آن، اطلاعاتی در مورد امامان از جمله (پدر، مادر، کنیه، محل ولادت و...) ارائه داده و در نهایت، بابی را برای هریک از امامان نام می‌برد. گفتنی است، نماند این جدول را مامقانی (م ۱۳۵۱ق) از کفعمی گرفته و در کتاب *تنقیح المقال* ذکر کرده است؛ اما متذکر گردیده که همه مطالب آن را صحیح

۱. ن.ک: همان، ص ۳۸۰، ۴۰۲ و ۴۲۳.

۲. شیخ طوسی، رجال، ص ۳۸۹.

۳. ن.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۰.

۴. ن.ک: همان، ص ۳۸۷.

۵. ن.ک: ابن صباغ، *الفصول المهمه فی معرفة الائمة (ع)*، ج ۱، ص ۶۰۷؛ ج ۲، ص ۶۹۶، ۷۵۶، ۸۵۶، ۸۸۳، ۹۱۱ - ۹۱۲، ۹۳۵ - ۹۳۶، ۹۷۱ - ۹۷۲، ۱۰۳۸ - ۱۰۳۹، ۱۰۶۴، ۱۰۸۱ و ۱۱۰۶.

۶. ن.ک: کفعمی، *المصباح (جنة الأمان الواقية)*، ص ۵۲۲ - ۵۲۳.

نمی‌داند.<sup>۱</sup> مسئله قابل توجه، این است که در این دو منبع برای نخستین بار، «قنبر» نیز چون سلمان، باب امام علی علیه السلام دانسته شده است؛<sup>۲</sup> همچنان که برای اولین بار، «فضه» باب حضرت زهرا علیها السلام دانسته شده است؛<sup>۳</sup> اما به عنوان منبع دیگر، می‌توان از بحار الأنوار مجلسی (م ۱۱۱ق) نام برد که در مواضع مختلف، نقل‌هایی از کتاب‌های المناقب ابن شهر آشوب و المصباح کفعمی در مورد ابواب ذکر کرده است.<sup>۴</sup> شایان ذکر است، خوبی (م ۱۴۱۳ق) در یادکرد از سلمان، روایتی نقل کرده که در ضمن آن، اشاره می‌شود که سلمان، باب‌الله بوده است.<sup>۵</sup> وی همچنین، در بحث از سفینه،<sup>۶</sup> یحیی بن ام طویل،<sup>۷</sup> عمر بن فرات<sup>۸</sup> و عثمان بن سعید،<sup>۹</sup> نقل قول‌هایی از منابعی چون: دلائل الامامه، المناقب ابن شهر آشوب و المصباح کفعمی در مورد بایبیت این افراد بیان داشته است. با وجود این، در مقام نقد این مطالب درآمده و در بحث از سفینه و عمر بن فرات، ضمن ضعیف دانستن مستندات این اقوال که به حسین بن حمدان بازمی‌گردد،<sup>۱۰</sup> اشاره می‌کند که اگر این مطالب ثابت باشد، حتی به «حسن بودن» این شخصیت‌ها هم دلالت ندارد؛ چه رسد به اینکه

۱. ن.ک: عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. همان دو.

۴. ن.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۱۳، ۱۳۴؛ ج ۴۵، ص ۳۳۱؛ ج ۴۶، ص

۱۶، ۱۳۳ و ۳۴۵؛ ج ۴۷، ص ۳۵۰؛ ج ۵۰، ص ۱۰۶، ۱۱۷، ۲۱۶، ۲۳۸ و ۳۱۰.

۵. ن.ک: سید ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۶. ن.ک: همان، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۷. همان، ج ۲۰، ص ۳۵ - ۳۶.

۸. همان، ج ۱۳، ص ۵۰.

۹. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۳.

۱۰. همان، ج ۸، ص ۱۶۴.

وثاقت آنها را اثبات کند.<sup>۱</sup> جالب توجه اینکه چنین رویکردی، در کتاب *قاموس الرجال* شوشتری (م ۱۴۱۵ق) نیز قابل مشاهده است. شوشتری در این اثر، باییت سلمان را ضمن روایتی که از کشی نقل کرده، مطرح ساخته است؛<sup>۲</sup> بدون اینکه از خود نظری ارائه دهد. با این حال، در بحث از عمر بن فرات، قول به «بواب» بودن او را از مصباح کفعمی و *الفصول* ابن صباغ گزارش کرده و سپس، متذکر می‌شود که بواب، یک معنای عام است و با قول شیخ طوسی که عمر بن فرات را غالی معرفی کرده، تعارض ندارد.<sup>۳</sup> ظاهراً شوشتری معنای لفظی بواب را مد نظر داشته است. در هر حال، شوشتری باییت محمد بن عثمان برای امام منتظر را از *الکامل* ابن اثیر (م ۶۳۰ق) نقل کرده است.<sup>۴</sup>

#### ۲-۲-۲. منابع ساکت

در بررسی منابع ذکر این امر، بسیار حایز اهمیت است که در مقابل منابعی که عقیده به ابواب را مؤیدانه نگریسته‌اند، منابع بسیاری به وجود چنین منصبی هیچ توجهی نکرده‌اند. *المحاسن* برقی (م ۲۸۰ یا ۲۷۴ق)، *بصائر الدرجات* صفار (م ۲۹۰ق)، *المسترشد فی الامامه طبری* (م ۳۲۶ق)، *الکافی* کلینی (م ۳۲۹ق)، *الارشاد* مفید (م ۴۱۳ق)، *اعلام الوری طبرسی* (م ۵۴۸ق) و *کشف الغمه* اربلی (م ۶۹۲ق)، منابعی از این دست هستند؛ اما جز اینها، از منابع مهمی که انتظار می‌رفت بحث از ابواب را مطرح کنند، می‌توان از *رجال* کشی (متوفای نیمه اول قرن چهارم) نام برد که در سرتاسر این کتاب، فقط یک روایت در تأیید باییت سلمان فارسی یافت می‌شود که آن هم در عبارتی کوتاه آن را بیان داشته<sup>۵</sup> و

۱. ن.ک: همان، ص ۱۶۵؛ ج ۱۳، ص ۵۰.

۲. ن.ک: شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۵، ص ۱۸۶.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۱۹.

۴. همان، ج ۹، ص ۴۱۰.

۵. ن.ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۴ - ۱۵.

البته از سندی ضعیف برخوردار است.<sup>۱</sup> دیگر اینکه در کتاب *کمال الدین صدوق* (م ۳۸۱ق) هرگز بحث از باب‌ها را به عنوان یک روایت یا مطلبی که بیان‌کننده نظر مؤلف باشد، نمی‌توان یافت؛ بلکه او تنها در یک موضع، متنی از ابوسهل نوبختی (م ۳۱۱ق) را نقل کرده که در آن به صورت مجمل و مبهم، به باییت و کلای عصر غیبت اشاره کرده است.<sup>۲</sup> با توجه به اهمیتی که در مورد باب‌ها ادعا می‌شود، باید انتظار داشت این دو منبع، در صورت اعتقاد به وجود چنین منصبی، با تفصیل بیشتری از آن یاد کنند؛ اما در این میان، شاید از همه مهم‌تر این باشد که در منبعی چون *الغیبه طوسی* (م ۴۶۰ق)، باب‌داشتن امامان، به گونه‌ای دیگر است؛ زیرا طوسی در این کتاب که اهتمام ویژه‌ای به این مسئله دارد - تا با توجه به فعالیت افراد نزدیک به امامان و خصوصاً وکلای آنها، به بسیاری از منازعات کلامی درون شیعی در مورد امامت و امامان و به صورت ویژه، مباحث مربوط به دوران غیبت امام دوازدهم علیه السلام پاسخ گوید - بحث از باب‌ها را نیز می‌توانست مورد توجه قرار دهد؛ به خصوص، با توجه به اینکه منصب باییت در نگاه معتقدان نصیری و نظایر آنها مانند شلمغانی و پیروان بسیارش، منصبی بوده که اهمیت و جایگاه وکلای آنها را به حاشیه می‌راند و با آنان چالش‌ها و منازعاتی داشته‌اند و این امور، از مسائل مورد توجه طوسی در کتاب *الغیبه* بوده است.<sup>۳</sup>

این همه، در حالی است که طوسی فصولی از کتاب *الغیبه* را به ذکر اخبار سفرای امامان قبل از غیبت و در زمان غیبت اختصاص داده است.<sup>۴</sup> وی در این بین، از افرادی همچون مفضل بن عمر یاد کرده است؛ در حالی که در تمام منابع معتقد به باییت، مفضل

۱. به بحث «بررسی استنادی منابع» در همین مقاله مراجعه شود.

۲. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، ص ۹۰.

۳. ن.ک: شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۸ - ۳۹۹ و ۴۰۴ - ۴۱۲.

۴. ن.ک: همان، ص ۳۴۶ و ۳۵۳.

بابِ امام دانسته شده است؛ اما طوسی که روایاتی نیز در تأیید و قرب مفضل به امامان نقل کرده، هیچ اشاره‌ای به باب‌بودن او نکرده است<sup>۱</sup> و او را در جایگاهی مانند دیگر وکلایی چون حران بن اعین قرار داده است.<sup>۲</sup> با این همه، شیخ طوسی در دو موضع در مورد چهار وکیل عصر غیبت که سرپرستی وکلا در این دوران را بر عهده داشتند، از لفظ «باب» استفاده کرده است. وی در یادکرد از علی بن محمد سمی به عنوان چهارمین وکیل این دوره، متذکر گردیده که این چهار تن، «ابواب» بوده‌اند.<sup>۳</sup> همچنان که در موضعی دیگر متذکر می‌شود که آنها سفرا و ابواب امام بوده‌اند و اگر ما صفحاتی را به ذکر اخبار مربوط به ایشان اختصاص دادیم، به این دلیل بوده که اثبات سفارت و باییت این اشخاص، بر اثبات امامت صاحب الزمان دلالت دارد و وکالت این چهار شخصیت و ظهور معجزات به دست آنها، دلیل واضحی بر امامت آن حضرت است.<sup>۴</sup>

باید توجه داشت که شیخ طوسی برای این چهار شخصیت، از سه لفظ «وکیل»، «سفیر» و «باب» استفاده کرده است و آنها را برخوردار از منصب سفارت و باییت می‌داند. البته این منصب، معادل همان منصب وکالت است که ظهور معجزات به دست این افراد را نیز شامل می‌شود. از طرف دیگر، طوسی در یادکرد از وکلای قبل از عصر غیبت مانند مفضل بن عمر، هرگز از لفظ «باب» و «سفیر» استفاده نکرده است.<sup>۵</sup> دیگر اینکه وی در موضعی دیگر نیز از لفظ «باب» استفاده کرده است و آن، یادکرد شخصیت‌های مذمومی است که در عصر غیبت صغری، ادعای دروغین باییت داشته‌اند.<sup>۶</sup> با این اوصاف، به نظر

۱. همان، ص ۳۴۶ - ۳۴۷.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۹۳.

۴. همان، ص ۴۱۴ - ۴۱۵.

۵. همان، ص ۳۴۶.

۶. همان، ص ۳۹۷.

می‌رسد شیخ طوسی برای این چهار شخصیت عصر غیبت، ویژگی‌ای را قایل بوده که دیگر وکلای قبل از عصر غیبت از آن برخوردار نبوده‌اند. وی این ویژگی مخصوص را توضیح نداده است؛ اما با توجه به عباراتی که از او در مورد علت یادکرد اخبار این سفرا در کتاب خود نقل شد،<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد مراد وی این باشد که از این چهار تن در عصر غیبت معجزاتی ظهور می‌یافت؛ تا دلیلی باشد بر امامت امامی که غایب است و نمی‌توان از طریق دیگر در آن عصر بر صحت ادعای آنها و امامت صاحب الامر دلیل اقامه کرد. در هر صورت، این مسئله نیز باید مورد توجه قرار گیرد که این ویژگی - که باعث می‌شود شیخ طوسی این چهار شخصیت را سفیر و باب نیز بنامد - تنها مخصوص همین افراد بوده است و قبل از دوران غیبت، چنین عنوانی برای کسی قابل طرح نیست. با این توضیحات، اگرچه شیخ طوسی منکر وجود منصب بایت برای همه زمان‌ها نبوده، اما نمی‌توان وی را قایل به نظام بایت برای هر امام دانست.

### ۳. نقد استنادی منابع

به عنوان بحث از روایاتی که منصب بایت را مطرح ساخته باشند و یا اینکه در مورد بایت فردی مطلبی را بیان کرده باشند، در ابتدا باید از تک روایتی نام برد که کشی در بحث از سلمان فارسی نقل کرده است. در این منبع، در معرفی سلمان چندین روایت ذکر شده که در یکی از آنها که از امور عجیبی نیز سخن رانده شده، آمده است: امام علی علیه السلام به ابوذر فرمود: سلمان، باب‌الله است.<sup>۲</sup> در مورد سند این روایت، گفتنی است که در بین آنها، شخصیت‌هایی چون «سهل بن زیاد آدمی» که نجاشی (م ۴۵۰ق) ضعیف‌بودن و کذب در حدیث او را گزارش کرده<sup>۳</sup> و «منخل» که وی نیز ضعیف و فاسدالروایه توصیف

۱. همان، ۴۱۴ - ۴۱۵.

۲. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۴ - ۱۵.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۱۸۵.

شده،<sup>۱</sup> قرار دارند. پس، این روایت، ضعیف است؛ اما جز این روایت، در تمام منابع موجود، تنها در کتاب *هدایة الکبریٰ خصیبه*، روایاتی مبنی بر باییت افرادی خاص و یا منصب باییت یافت می‌شود و منابع دیگر، فاقد هرگونه روایت در این زمینه هستند؛ مگر اینکه از کتاب *هدایة الکبریٰ* در صدد نقل روایت بوده باشند. با این حساب، مروری بر اسناد خبرهای نقل شده در بخش پانزدهم کتاب *هدایة الکبریٰ* که به ابواب امامان اختصاص دارد، ضروری است. شایسته توجه اینکه در این بخش، گاه روایانی یافت می‌شود که در بخش‌های دیگر روایتی از آنان نقل نشده است؛ به عنوان مثال، در بخش پانزدهم این کتاب، ۱۹ روایت از اسحاق بن محمد (م ۲۸۶ق) نقل شده؛<sup>۲</sup> در حالی که در تمام بخش‌های دیگر کتاب، هیچ روایتی از او یافت نمی‌شود. با وجود این، گمان نمی‌رود که این مسئله بتواند آسیبی به هویت و شناسنامه این بخش از کتاب و تعلق آن به نویسنده، یعنی خصیبه وارد سازد؛ زیرا راویان دیگری می‌توان یافت که حضور پُرنرنگی در میان اسناد تمام بخش‌های کتاب دارند که از جمله آنها می‌توان جعفر بن محمد بن مالک فزاری<sup>۳</sup> را نام برد. دیگر اینکه مباحث مربوط به باب‌ها به صورت تفصیلی در بخش پانزدهم کتاب صورت گرفته؛ اما در بخش‌های دیگر این کتاب نیز می‌توان مطالبی در مورد باب‌ها و خصوصاً باییت محمد بن نصیر یافت.<sup>۴</sup>

در این بخش، ۷۳ روایت ذکر گردیده است که غالب آنها منسوب به ائمه بوده و برخی نیز از افراد دیگر نقل می‌شود. در نگاهی کلی به این روایات، می‌توان گفت ۵ مورد از اینها در بخش مربوط به وکلای چهارگانه عصر غیبت ذکر گردیده که سه روایت از این تعداد،

۱. همان، ص ۴۲۱.

۲. ن.ک: خصیبه، *الهدایة الکبریٰ*، ص ۳۴۰، خبر ۳؛ ص ۳۴۲، خ ۷؛ ص ۳۴۷، خ ۴ و ۵؛ ص ۳۴۹، خ ۱؛ ص ۳۵۰، خ ۳؛ ص ۳۵۳، خ ۱؛ ص ۳۵۴، خ ۳ و ۴؛ ص ۳۶۴، خ ۱ و ۲؛ ص ۳۶۹، خ ۱؛ ص ۳۷۰، خ ۱ - ۳؛ ص ۳۷۵، خ ۱؛ ص ۳۷۹، خ ۱؛ ص ۳۸۱، خ ۱؛ ص ۳۸۵، خ ۱.

۳. ن.ک: همان، ص ۱۵۸، ۱۹۲ و ۲۶۸.

۴. ن.ک: همان، ص ۲۴۰ - ۲۴۱ و ۲۵۲ - ۲۵۴.

به وکالت و کلای چهارگانه پرداخته‌اند<sup>۱</sup> و دو روایت دیگر، به تفاوت بین وکیل و باب و باییت محمد بن نصیر در کنار وکلا پرداخته‌اند.<sup>۲</sup> ۳۰ مورد از این اخبار نیز تنها به تاریخ زندگی بعضی از باب‌ها و یا مسائل دیگر مربوط به آنها پرداخته‌اند.<sup>۳</sup> یکی دیگر از این روایات نیز در واقع سخنان مؤلف کتاب است و به عنوان روایتی از امامان، نباید مطرح شود.<sup>۴</sup> بنابراین، گفتنی است که از مجموع ۷۳ روایت مذکور، ۳۴ مورد آن در ارتباط با باییت نیست و آنچه باقی می‌ماند، ۳۹ روایت است. مسئله دیگر اینکه استعمال لفظ «باب» در این روایات، یکسان نیست و اگرچه در برخی موارد، از سوی امام واژه «بابی» به کار رفته است؛<sup>۵</sup> اما در موارد دیگر، از تعابیری چون: «باب حیاة»،<sup>۶</sup> «باب علم»،<sup>۷</sup> «باب الهدی»،<sup>۸</sup> «باب الله»<sup>۹</sup> و «باب الرشاد»<sup>۱۰</sup> استفاده شده است. در هر حال، بررسی محتوایی این اخبار، در این مقاله مد نظر نیست.

شایسته توجه است که حجم قابل توجهی از این اخبار، از طریق راویانی نقل گردیده که در منابع امامیه به غلو، انحراف یا جعل حدیث شناخته شده و معروف هستند. در بین

۱. همان، ص ۳۹۲ - ۳۹۴، خبر ۱، ۲ و ۳.

۲. همان، ص ۳۹۴ - ۳۹۵، خبر ۴ و ۵.

۳. ن.ک: همان، ص ۳۴۰، خبر ۳ و ۴؛ ص ۳۴۱، خ ۵ و ۶؛ ص ۳۴۲، خ ۹ و ۱۰؛ ص ۳۴۵، خ ۱؛ ص ۳۴۶، خ ۳؛ ص ۳۴۷، خ ۶؛ ص ۳۴۹، خ ۱ و ۲؛ ص ۳۵۰، خ ۴؛ ص ۳۵۱، خ ۵؛ ص ۳۵۷، خ ۲؛ ص ۳۶۰، خ ۵؛ ص ۳۶۱، خ ۶؛ ص ۳۶۴، خ ۱؛ ص ۳۶۶، خ ۴؛ ص ۳۶۷، خ ۵ - ۷؛ ص ۳۷۲، خ ۶ و ۷؛ ص ۳۷۳، خ ۸؛ ص ۳۷۶، خ ۳ و ۴؛ ص ۳۷۷، خ ۶؛ ص ۳۷۸، خ ۷.

۴. همان، ص ۳۹۰، خبر ۷.

۵. همان، ص ۳۴۲، خ ۷؛ ص ۳۴۶، خ ۲؛ ص ۳۴۷، خ ۴ و ۵.

۶. همان، ص ۳۳۸، خ ۱.

۷. همان، ص ۳۳۹، خ ۲.

۸. همان، ص ۳۵۰، خ ۳.

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۳۵۴، خ ۲.

روایات این بخش، ۱۹ روایت از طریق احمد بن یوسف (متوفی نامعلوم) از اسحاق بن محمد (متوفی نامعلوم) نقل شده است؛<sup>۱</sup> احمد بن یوسف که خصیبی روایت را مستقیماً از او گرفته، در منابع امامیه راوی شناخته شده‌ای نیست و اسحاق بن محمد، اسمی مشترک میان یک راوی ثقه از اصحاب امام کاظم علیه السلام<sup>۲</sup> و یک راوی غالی دروغگوی فاسدالمذهب است؛<sup>۳</sup> اما می‌توان مطمئن بود که راوی مورد نظر، همان راوی غالی و فاسدالمذهب، یعنی اسحاق بن محمد بن ابان نخعی بصری است؛ چه اینکه او، همان کسی است که در زمان غیبت صغری در بغداد ساکن بوده است<sup>۴</sup> و روایت خصیبی با یک واسطه از وی، امر قابل پذیرشی است. از طرف دیگر، در یک موضع از *هدایة الکبری* و البته در بخش‌های دیگر کتاب، نام او به عنوان حلقه افراد نزدیک به محمد بن نصیر ذکر شده و به صورت اسحاق بن محمد بن ابان نخعی بصری معروف به «احمر» آمده است.<sup>۵</sup> از طرف دیگر، وی همان راوی غالی است که کثی در یادکرد از سلمان<sup>۶</sup> و مفضل بن عمر<sup>۷</sup> که هر دو از مصداق‌های بابیت و مورد علاقه راوی مورد نظر ماست، غالی بودن وی را یادآور شده و حکایت کرده که محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۰ق) در بغداد نزد او رفت و از وی کتابی خواست تا نسخه‌ای از آن را یادداشت نماید و وی احادیثی از مفضل بن عمر در تفویض به

- 
۱. ن.ک: همان، ص ۳۴۰، خ ۳؛ ص ۳۴۲، خ ۷؛ ص ۳۴۷، خ ۴ و ۵؛ ص ۳۴۹، خ ۱؛ ص ۳۵۰، خ ۳؛ ص ۳۵۳، خ ۱؛ ص ۳۵۴، خ ۳ و ۴؛ ص ۳۶۴، خ ۱ و ۲؛ ص ۳۶۹، خ ۱؛ ص ۳۷۰، خ ۱ - ۳؛ ص ۳۷۵، خ ۱؛ ص ۳۷۹، خ ۱؛ ص ۳۸۱، خ ۱؛ ص ۳۸۵، خ ۱.
  ۲. شیخ طوسی، *رجال*، ص ۳۳۱.
  ۳. ابن غضائری، *رجال*، ص ۴۱ - ۴۲؛ نجاشی، *رجال*، ص ۷۳ - ۷۴.
  ۴. ن.ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۳۰ - ۵۳۱.
  ۵. ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۲۵۲.
  ۶. ن.ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۸.
  ۷. همان، ص ۳۲۲.

او داد.<sup>۱</sup> در هر حال، در مورد این راوی، این مسئله قابل توجه است که او در زمان غیبت صغری و احتمالاً بعد از محمدبن نصیر، ادعای باییت داشت<sup>۲</sup> و همان کسی است که اسحاقیه به او منسوب هستند.<sup>۳</sup> خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) در معرفی اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان، قسمتی از کتاب *الرد علی الغلاة* ابو محمد حسن بن یحیی<sup>۴</sup> نوبختی در مورد وی را نقل کرده است. نوبختی، اسحاق احمر را از کسانی دانسته که در عصر وی، از جمله جنون یافتگان در غلو هستند. همچنین، خطیب بغدادی از قول نوبختی قسمت‌هایی از کتاب *التوحید* اسحاق احمر را نقل کرده است؛ از جمله این نقل‌ها، آن است که: پیامبر ﷺ، باطن نماز ظهر است؛ نه رکوع و سجود و...<sup>۵</sup>

از محمدبن صدقه که طوسی وی را غالی توصیف کرده<sup>۶</sup> نیز در این بخش، ۱۰ روایت ذکر شده است؛<sup>۷</sup> اما راوی دیگری که روایات او در این بخش قابل توجه است، جعفر بن محمد بن مالک فزاری است که ۹ روایت از او در این بخش از کتاب نقل شده است.<sup>۸</sup> نجاشی وی را ضعیف دانسته و دیدگاه مشایخ خود را در مورد او چنین ذکر کرده

۱. همان، ص ۵۳۰ - ۵۳۱.

۲. ن.ک: منسوب به طبری، *دلائل الامامة*، ص ۵۱۹ - ۵۲۱.

۳. ن.ک: خطیب بغدادی، *تاریخ البغداد*، ج ۶، ص ۳۷۵ - ۳۷۷.

۴. آن‌که کتابی در ردّ غلات دارد، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی است و به طور کلی، ظاهراً شخصی به نام حسن بن یحیی نوبختی شناخته شده نیست؛ اما در منبع مذکور، حسن بن یحیی آمده است.

۵. خطیب بغدادی، *تاریخ البغداد*، ج ۶، ص ۳۷۷.

۶. شیخ طوسی، *رجال*، ص ۳۶۶.

۷. ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۴۵، خ ۱؛ ص ۳۵۴، خ ۲ و ۵؛ ص ۳۵۶، خ ۱؛ ص ۳۶۴،

خ ۱؛ ص ۳۶۵، خ ۳؛ ص ۳۷۲، خ ۶؛ ص ۳۷۵، خ ۲؛ ص ۳۷۶، خ ۳؛ ص ۳۸۰، خ ۳.

۸. ن.ک: همان، ص ۳۴۲، خ ۸؛ ص ۳۴۳، خ ۹؛ ص ۳۴۶، خ ۲ و ۳؛ ص ۳۵۷، خ ۳؛ ص ۳۶۷،

خ ۶؛ ص ۳۷۶، خ ۴؛ ص ۳۸۱، خ ۳؛ ص ۳۹۴، خ ۵.

که فزاری، جعل حدیث می‌کرده و از افراد ناشناخته، روایت نقل می‌نموده و دارای مذهب و روایات فاسد بوده است.<sup>۱</sup>

به عنوان چهارمین راوی از این نوع، می‌توان از محمد بن عبدالله بن مهران نام برد که در این بخش از کتاب *هدایة الکبری*، ۸ روایت از طریق او نقل شده است.<sup>۲</sup> نجاشی وی را غالی، کذاب، فاسدالمذهب و الحدیث که در این امور مشهور بوده، معرفی کرده است.<sup>۳</sup> همچنین، ابوالخطاب (م حدود ۱۳۸ق) که کشی حکایاتی از غالی، فاسدالمذهب و دروغ‌بستش به امام صادق علیه السلام و... را در چندین صفحه حکایت کرده<sup>۴</sup>، بشار شعیری (متوفی نامعلوم) که حکایات فاسدبودن مذهب وی نیز در منابع ثبت شده است،<sup>۵</sup> ابوسمینه محمد بن علی (متوفی نامعلوم) که جزء مشهورترین غالیان دروغ‌پرداز است<sup>۶</sup> و نیز شلمغانی که از منحرفان جریان ساز عصر غیبت صغری است،<sup>۷</sup> جزء راویانی از این دست هستند که در این بخش از کتاب *هدایة الکبری* از هر کدام روایتی نقل شده است.<sup>۸</sup>

افزون بر این موارد، باید گفت به صورت کلی، اسناد روایات این بخش، دارای پیچیدگی‌هایی است. یکی از مشکلات این اسناد، عناوین نامأنوس و غیرمعروف بسیاری از راویان آن است که امکان شناخت آنها را میسر نمی‌سازد. در این اسناد، از

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۲۲.

۲. ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۳۹، خ ۲؛ ص ۳۵۰، خ ۴؛ ص ۳۵۴، خ ۵؛ ص ۳۵۶، خ ۱؛ ص ۳۶۵، خ ۳؛ ص ۳۷۲، خ ۶؛ ص ۳۸۰، خ ۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۵۰.

۴. ن.ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۲۹۰ - ۳۰۸.

۵. همان، ص ۳۹۸ - ۴۰۱.

۶. همان، ۵۴۵ - ۵۴۶.

۷. ن.ک: نجاشی، رجال، ص ۳۷۸ - ۳۷۹؛ شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۰۳ - ۴۱۲.

۸. به ترتیب، ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۴۶، خ ۳؛ ص ۳۵۴، خ ۴؛ ص ۳۴۳، خ ۱۰؛ ص ۳۸۸، خ ۴.

برخی شخصیت‌ها چنین یاد شده است: زید بن غیاث،<sup>۱</sup> المنذر الخورانسى،<sup>۲</sup> اسرئیل،<sup>۳</sup> قیس العبرانى،<sup>۴</sup> عطیة العونى،<sup>۵</sup> عثمان بن نرشید،<sup>۶</sup> ابى السفایح،<sup>۷</sup> ابى سکینه،<sup>۸</sup> حمیر بن رزام،<sup>۹</sup> محارم بن الصحاف،<sup>۱۰</sup> اسحاق بن احمد بن بشیر بن مبشر التركى،<sup>۱۱</sup> النظیر بن محمد،<sup>۱۲</sup> حنتمة بن عبدالرحمن،<sup>۱۳</sup> الهیثم بن ماهان،<sup>۱۴</sup> المحمول بن ابراهیم،<sup>۱۵</sup> رشدی،<sup>۱۶</sup> عمر بن الزهیر،<sup>۱۷</sup> میمون بن ابراهیم،<sup>۱۸</sup> الفضل الدهکتى،<sup>۱۹</sup> کثیر بن وادع،<sup>۲۰</sup>

۱. همان، ص ۳۳۹، خ ۲.
۲. همان، ص ۳۴۰، خ ۳.
۳. همان، خ ۴.
۴. همان، ص ۳۴۱، خ ۶.
۵. همان.
۶. همان، ص ۳۴۲، خ ۷.
۷. همان.
۸. همان، ص ۳۴۹، خ ۱.
۹. همان، ص ۳۵۰، خ ۳.
۱۰. همان، ص ۳۵۳، خ ۱.
۱۱. همان، ص ۳۵۴، خ ۴.
۱۲. همان، ص ۳۵۶، خ ۱.
۱۳. همان، ص ۳۵۷، خ ۲.
۱۴. همان.
۱۵. همان، ص ۳۶۰، خ ۵.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ص ۳۶۴، خ ۲.
۱۸. همان، ص ۳۶۷، خ ۶.
۱۹. همان، ص ۳۷۰، خ ۳.
۲۰. همان، خ ۴.

محمدبن اُبی،<sup>۱</sup> عنان بن یونس الدیلمی،<sup>۲</sup> ابی داوود الطوسی،<sup>۳</sup> محمدبن خالد الیمانی،<sup>۴</sup> جعفر بن زید الخزاعی،<sup>۵</sup> احمد بن جعفر الفقیه البصری،<sup>۶</sup> و در موضعی دیگر جعفر بن احمد القصیر البصری،<sup>۷</sup> احمد بن یوسف الشامی<sup>۸</sup> و در موضعی دیگر احمد بن یوسف الشاشی،<sup>۹</sup> عبدالله بن رجاء الفراتی،<sup>۱۰</sup> صالح بن احمد الشیخی،<sup>۱۱</sup> مالک بن خالد الجهنی،<sup>۱۲</sup> محمد بن سلیمان السوسی،<sup>۱۳</sup> محمد بن صدقه العنبری،<sup>۱۴</sup> علی بن الحسین القمی،<sup>۱۵</sup> محمد بن کثیر الخراز،<sup>۱۶</sup> علی بن عبدالله الخراز،<sup>۱۷</sup> محمد بن عبدالله الطحان،<sup>۱۸</sup> ابی زید التمیمی،<sup>۱۹</sup> احمد بن محمد

۱. همان، ص ۳۷۹، خ ۱.
۲. همان، ص ۳۹۴، خ ۴.
۳. همان.
۴. همان، ص ۳۳۸، خ ۱.
۵. همان.
۶. همان، ص ۳۳۹، خ ۲.
۷. همان، ص ۳۵۶، خ ۱.
۸. همان، ص ۳۴۰، خ ۳.
۹. همان، ص ۳۴۲، خ ۷؛ ص ۳۵۳، خ ۱.
۱۰. همان، ص ۳۴۰، خ ۳.
۱۱. همان، ص ۳۴۱، خ ۵.
۱۲. همان، خ ۶.
۱۳. همان، ص ۳۴۲، خ ۷.
۱۴. همان، ص ۳۴۵، خ ۱.
۱۵. همان، ص ۳۴۷، خ ۴.
۱۶. همان، خ ۵.
۱۷. همان، ص ۳۴۹، خ ۱.
۱۸. همان، ص ۳۵۰، خ ۴.
۱۹. همان، ص ۳۵۷، خ ۲.

الحجال الصیرفی الکوفی،<sup>۱</sup> حمزة بن محمد العلاف،<sup>۲</sup> جابر بن یحیی المعبرانی،<sup>۳</sup> میمون بن ابراهیم التبان،<sup>۴</sup> یونس بن عبدالرحمن القرظی،<sup>۵</sup> علی بن یحیی الصابونی،<sup>۶</sup> محمد بن المعلی النیشابوری الکاتب،<sup>۷</sup> محمد بن میمون الخراسانی<sup>۸</sup> و محمد بن صالح البثی.<sup>۹</sup> وجود چنین نام‌های نامأنوس و ناشناخته در میان این اسناد، به صورت کلی آنها را مبهم ساخته است و از این رو، باید گفت ابهام در اسناد، از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر اسناد کتاب هدایة الکبری است.<sup>۱۰</sup>

به این مسائل، باید این نکته را نیز افزود که در ثبت اسناد این روایات، گاه اشتباهاتی صورت گرفته که منشأ آن عدم کتابت صحیح در نسخه خطی و یا حذف و ادغام برخی از اسامی در یکدیگر و اموری مانند آن است. برخی از این امور، چنین است:

۱. محمد بن اسماعیل القمی عن ربعی (ربعی) عن عبدالله بن الجارود؛<sup>۱۱</sup> در حالی که صحیح آن، ربعی بن عبدالله بن الجارود است؛

۲. احمد بن یوسف عن اسحاق بن احمد بن بشیر بن مبشر الترمذی عن بشار الشعیری؛<sup>۱۲</sup>

۱. همان، ص ۳۵۸، خ ۴.

۲. همان، ص ۳۶۰، خ ۵.

۳. همان، ص ۳۶۱، خ ۶.

۴. همان، ص ۳۶۷، خ ۶.

۵. همان، ص ۳۷۲، خ ۷.

۶. همان، ص ۳۷۷، خ ۵.

۷. همان، ص ۳۷۹، خ ۲.

۸. همان، ص ۳۸۷، خ ۲.

۹. همان، ص ۳۸۸، خ ۳.

۱۰. برای مطالعه در این مورد، ن. ک: صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و هدایة الکبری»، فصلنامه طلوع، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۴، ص ۲۹ - ۳۵.

۱۱. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۴۹، خ ۲.

۱۲. همان، ص ۳۵۴، خ ۴.

۳. احمد بن یوسف بن محمد عن ابی سکینه؛<sup>۱</sup>
۴. احمد بن یوسف عن اسحاق بن محمد بن سواده الاشرم؛<sup>۲</sup> این در حالی است که به قرینه روایات دیگر این بخش، احمد بن یوسف، از اسحاق بن محمد روایت کرده است و جز او، در این بخش، روایت دیگری از وی در دست نیست؛
۵. الحسن بن محمد عن عبدالله بن مهران؛<sup>۳</sup> در حالی که با توجه به اسناد دیگر این بخش، به احتمال فراوان حسن بن محمد بن جمهور عن محمد بن عبدالله بن مهران مد نظر بوده است؛
۶. محمد بن عامر بن علی القمی؛<sup>۴</sup>
۷. محمد بن عامر بن اسماعیل القمی؛<sup>۵</sup> در حالی که روایات دیگر، محمد بن عامر عن اسماعیل بن علی القمی است.
- در هر حال، وجود راویان شناخته شده و ثقه‌ای چون: مؤمن طاق،<sup>۶</sup> ابو حمزه ثمالی،<sup>۷</sup> عمرو بن حمق خزاعی،<sup>۸</sup> عمار بن یاسر،<sup>۹</sup> حسن بن محبوب،<sup>۱۰</sup> عبد الرحمن بن حجاج،<sup>۱۱</sup> هشام بن حکم<sup>۱۲</sup> و یونس بن عبد الرحمن<sup>۱۳</sup> در اسناد این روایات نیز گره‌گشا نیست؛ زیرا حتی

- 
۱. همان، ص ۳۶۴، خ ۲.
  ۲. همان، ص ۳۶۹، خ ۱.
  ۳. همان، ص ۳۷۶، خ ۳.
  ۴. همان، ص ۳۷۵، خ ۲.
  ۵. همان، ص ۳۷۹، خ ۲.
  ۶. همان، ص ۳۳۸، خ ۱.
  ۷. همان.
  ۸. همان، ص ۳۴۵، خ ۱.
  ۹. همان.
  ۱۰. همان، ص ۳۴۶، خ ۲.
  ۱۱. همان.
  ۱۲. همان، ص ۳۵۸، خ ۴.
  ۱۳. همان، ص ۳۷۲، خ ۷.

اسنادی که نام‌های این‌گونه راویان در آنها ذکر شده، خالی از اشکالات نامبرده فوق نیست. با این اوصاف، باید گفت در مجموع اسناد این بخش، تنها ۴ خبر یافت شد که اسناد آنها با اشکال کمتری مواجه است. دو روایت از این تعداد، در قسمت مربوط به رشید هجری ذکر شده<sup>۱</sup> و دو خبر دیگر نیز در قسمت مربوط به ابوالخطاب<sup>۲</sup> اگرچه اسناد آنها نیز قابل مناقشه است؛ اما با توجه به اینکه هیچ‌یک در مورد باییت مطلبی را بیان نکرده‌اند، از ارائه این بحث صرف نظر می‌شود.

### نتیجه

به نظر می‌رسد که نمی‌توان اثر و نشانی قابل اعتمادی از خاستگاه امامی‌داشتن منصب باییت در منابع موجود یافت و هیچ روایت منسوب به معصومی که منصب باییت افراد را مشخص کند، در دست نیست و حتی در کتاب‌های کلامی متقدم شیعه مانند کتب شیخ مفید و نیز آثار متأخر شیعی، اثری از باییت یافت نمی‌شود؛ بلکه در نهایت، تعدادی از مؤلفان شیعه به این باور معتقد شدند که آنها نیز هرگز در مقام ارائه دلیل بر ادعای خود برنیامده‌اند. اعتقاد به این منصب، نخستین بار در محافل نصیرییه شکل گرفت و از همان زمان، منازعاتی در مورد مصداق‌های ابواب پدید آمد. محمدبن همام اسکافی، در صورت صحت انتساب کتاب *المنتخب/الأنوار* به او، اولین بار به عنوان مؤلفی امامی‌مذهب که جدای از خط غالیان بود و تحت تأثیر مشایخ روایی خود که به این منصب مؤیدانه می‌نگریستند، این اندیشه را در کتاب خود بدون هیچ سند و مدرکی مطرح ساخت و بین منصب باییت و وکالت، پیوندی ایجاد کرد. همین رویه، توسط دیگر مؤلفان امامی‌مذهب در دوران‌های بعد پی‌گیری شد و در نهایت، در این منابع، تنها فهرستی از باب‌ها باقی ماند؛ بدون آنکه به مسائل دیگر آن و خصوصاً سند و مدرک آن کوچک‌ترین توجهی شود. در هر حال، این ایده، تنها باور تعدادی از مؤلفان شیعه است و نه عقیده‌ای شیعی. با وجود این، در میان

۱. همان، ص ۳۴۹، خ ۲؛ ص ۳۵۱، خ ۵.

۲. همان، ص ۲۷۲، خ ۷؛ ص ۲۷۳، خ ۸.

مؤلفان شیعه و به خصوص در دوره معاصر، به عنوان آموزه‌ای امامی تلقی شده و به منصب باییت رنگ سیاسی، معنوی، علمی و ویژگی‌های ماورایی داده شد.

### جدول آرای مؤلفان شیعه در مورد مصداق باب‌ها

پیامبر ﷺ	تاریخ اهل بیت ﷺ	هدایة الكبرى	منتخب الأنوار	دلایل الإمامة	المناقب	الفصول المهمة	المصباح کفعمی
پیامبر ﷺ	امام علی ﷺ	—	امام علی ﷺ	—	—	—	امام علی ﷺ
فاطمه زهرا ﷺ	—	—	—	—	—	—	فضه
امام علی ﷺ	سلمان - سفینه	سلمان - سفینه (قیس بن ورقه)	سلمان	—	—	سلمان	قتبر - سلمان
امام حسن ﷺ	سفینه - قیس	سفینه (قیس بن ورقه)	سفینه	سفینه	قیس بن ورقه (سفینه) - رشید - گویند میثم تمار	سفینه	سفینه
امام حسین ﷺ	رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	اسعدالهجری (کذا)	رشید هجری
امام سجاد ﷺ	ابو خالد کابلی - یحیی بن ام طویل	ابو خالد کابلی - یحیی بن ام طویل	یحیی بن ام طویل - بنا بر قولی، ابو خالد	یحیی بن ام طویل - بنا بر قولی، ابو خالد	یحیی بن ام طویل	ابو جیله (کذا)	ابو خالد
امام باقر ﷺ	جابر جعفی	یحیی بن ام طویل - جابر	جابر جعفی	جابر جعفی	جابر جعفی	جابر جعفی	جابر جعفی
امام صادق ﷺ	مفضل بن عمر	ابوالخطاب - مفضل بن عمر	مفضل بن عمر	مفضل بن عمر	محمد بن سنان	مفضل بن عمر	مفضل بن عمر
امام کاظم ﷺ	محمد بن مفضل	مفضل بن عمر - محمد بن مفضل	محمد بن فضل (کذا)	محمد بن مفضل	مفضل بن عمر	محمد بن فضل (کذا)	محمد بن فضل (کذا)
امام رضا ﷺ	محمد بن فرات	عمر بن فرات	عمر بن فرات	محمد بن فرات	محمد بن راشد	محمد بن فرات	عمر بن فرات
امام جواد ﷺ	عمر بن فرات	—	عثمان بن سعید	عمر بن فرات	عثمان بن سعید	عمر بن فرات (کذا)	عمر بن فرات
امام هادی ﷺ	عثمان بن سعید (قال قوم: ابن نصیر)	محمد بن نصیر	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید	محمد بن عثمان	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید
امام عسکری ﷺ	عثمان بن سعید	محمد بن نصیر	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید - قومی گویند: محمد بن نصیر/ الأول اصح	حسین بن روح	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید
امام دوازدهم ﷺ	عثمان بن سعید و سه وکیل عصر غیبت	غایب	—	—	—	محمد بن عثمان	عثمان بن سعید و غیره

## منابع

۱. ابن ابی الثلج (منسوب به ابن ابی الثلج)، تاریخ اهل البيت عليهم السلام، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن اثیر عزالدین، علی، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۵. —، کمال الدین وتمام النعمة، علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۶. —، معانی الأخبار، علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن صباغ علی بن محمد احمد المالکی، الفصول المهمة فی معرفه الائمة عليهم السلام، تحقیق: سامی الغری، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۹. ابن عقده احمد بن محمد، فضائل امیر المؤمنین عليه السلام، تحقیق: عبدالرزاق محمد حسین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم: دار الحديث، ۱۳۶۴.
۱۱. ابن همام، محمد بن همام اسکافی، منتخب الأنوار فی تاریخ الائمة الأطهار عليهم السلام، تحقیق: علی رضا هزار، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
۱۲. ازدی، تاریخ الموصل، تحقیق: محمد احمد عبدالله، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
۱۳. انصاری، حسن، «از کتاب الأوصیاء شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی»، بررسی های تاریخی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۱۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: محدث جلال الدین، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۵. تفسیر منسوب به امام عسکری عليه السلام، تحقیق: مدرسه امام مهدی عليه السلام، قم: مدرسه امام مهدی عليه السلام، ۱۴۰۹ق.

۱۶. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. خصیبه، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى* (شماره هفتم از سلسله التراث العلوی)، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۷ م.
۱۸. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. زریاب خوبی، عباس و حسن طارمی، «باب»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. سجادی، صادق، «ابن فرات»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. سلیمانی، جواد، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم السلام»، *تاریخ در آینه پژوهش*، پاییز ۱۳۸۱، پیش شماره ۱.
۲۴. —، *رازداران حریم اهل بیت علیهم السلام*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.
۲۵. شبیری، محمدجواد، «اثبات الوصیة و مسعودی، صاحب مروج الذهب»، *نشریه انتظار سال دوم*، شماره چهارم.
۲۶. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. صفار، محمدبن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق: محمد کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. صفری فروشانی، نعمت‌الله، «حسین بن حمدان خصیبه و الهدایة الكبرى»، *فصلنامه طلوع*،

شماره ۱۶.

۲۹. —، غالیان؛ کاوشی در جریانها و برآیندها، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.

۳۰. —، «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الإمامة»، فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، شماره

سوم و چهارم.

۳۱. طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب، تحقیق: احمد محمودی، قم:

کوشانیور، ۱۴۱۵ق.

۳۲. — (منسوب به طبری)، دلائل الامامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.

۳۳. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر

دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

۳۴. —، رجال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة

المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۷۳ش.

۳۵. —، کتاب الغیبة، قم: دار المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.

۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مطبعه علمیه،

۱۳۸۰.

۳۷. فرات کوفی، فرات بن محمد، تفسیر الفرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسه چاپ و

نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.

۳۸. کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد انصاری زنجانی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.

۳۹. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح (جنة الأمان الواقیة)، قم: دارالرضی، ۱۴۰۵ق.

۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب

الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۴۱. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی جا: بی نا، بی تا.

۴۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۴۳. مسعودی، علی بن حسین (منسوب به مسعودی)، اثبات الوصیة، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ش.

۴۴. مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الأمم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: توس، ۱۳۷۶ش.

۴۵. مشایخ فریدنی، عبدالحسین، «باب»، دائرة المعارف تشیع، تهران: سعید محبی، ۱۳۷۵.
۴۶. مفید، محمدبن محمد، *اوتل المقالات*، تحقیق: ابراهیم انصاری، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۴۷. نجاشی، احمدبن علی، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرقة، ۱۳۶۵ش.
۴۸. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشيعة*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۴ق.